

معاهده در میان خودشان منعقد ساخته از اتفاق معقدس نامیده
و در آن معاهده مقرر داشته بودند که در همکاری های آینده بر قریب
خواهش ایشان از یکدیگر حمایت و معاونت نمایند پادشاه پروس
و امپراطور روس و امپراطور اطریش و قسار این اتفاق اتحاد بود
مشاکردان مدارس آلمان در صدد مطالبه آزادی که پادشاه و
داده بود برآمد و اجماع نموده خواهی و صنی مشعر بر اظهار معاونت
با سلطنت میخوانند سلاطین متفقه آنها را گرفته مانند مقصرین در
قلعه با مجوس نمودند

سؤالات

سلاطین که در خدمت ناپلیون اتفاق کرده بودند بر عیای خود چه وعده
میدادند - بعد از رفع احتیاجشان از معاونت های چه کردند سلاطین با
یکدیگر در چه خصوص اتفاق و معاهده نموده قسار و رئیس این اتفاق کیان بود
مشاکردان مدارس آلمان چه کرده و چه شدند

۱۸۰۱ - همچنان در ایتالیا و اسپانی - در ایتالیا
سلاطین ناپل و ساردنی و پاپ و همچنین اطریشی امید داشتند که
تزیب احام بطریق که قبل از شورشش بود مقرر کرده و اختیارانی

که روسای روحانی و نجاد هستند دوباره بانها دادند و تمام چیزها
که فرانسه تا آن برای سکنه آن ولایت آورده بودند از ایشان پس
گرفتند یعنی آزادی و که تا همین در روزنا مجبات و مدلسی با پادشاه
ساردن امیل نه داشت یکی از این چیزها را در مملکت مشاهده نماید
و راه قسنت کرنیس را که نزدیک شرفین است محض اینکه آنرا فرستاد
ساخته بود میخواست خراب سازد

پادشاه اسپانی نیز همین عود را داشت و علاوه بر قشون پول
نمیداد تا به چهار ماه مواجب از او طلبکار گردیدند در مسئله آزادی
طلبان در همه جا همچنان نموده جدا از پادشاهان خود مطالبه
نمودند که قانون برادر مملکت مجری دارند سلاطین مجابت بیدگر

برخاستند امپراطور اتریش که قشون بسیار داشت روسای
آزاد و طلبان را گرفته حبس نمود و بعد قشون اتریشی را برای کمک
سلاطین ساردن و ناپل منسوب ساختن ملت بد آنجا مامور نمود
قشون آزادی طلبان سکنه یافتند و پادشاهان دوباره از روی
خواست خود مشغول فریادفرمائی گردیدند

در محکمت اسپانی سرسازان دولت طرفدار می آزادی طلبان نمودند
 پادشاه ایشان فردنیان بستم که از روی اجبار اجرامی قانون را قبول
 کرده بود از سلاطین دیگر امداد طلبید پادشاه فرانسه محض مدعا
 با اسپانیولی نامتجد کرد که او را ملک نماید

در سال ۱۸۳۳ قشون فرانسه اسپانی را فرا گرفت و اسپانیولیه را بر مملکت
 میل و رضای ایشان در تحت حکم فردنیان در آورد

سئوالات

سلاطین ناپل و ساردن و پاپ و اطریشی را چه میخواستند پادشاه ساردن
 چه کرد پادشاه اسپانی چگونه بود قشون آزادی طلبان چه کردند و چه
 شدند سلاطین در مقابل آنها چه کردند فردنیان بستم نامت اسپانیولی
 چه کرد

۱۷۱- پیمان مهاجر نشینهای اسپانیولیه - اسپانیولیه
 در امر کما مهاجر نشین بسیار داشت و نیکداشت ساکنین آنها حکومت
 ملی داشته باشند بلکه همیشه از طرف خود حکمران از برای آنها میسرستند
 و هیچ طایفه از ملاکین و زراعت کاران را اجازه نمیداد و در کارهای
 دولتی مقامی داشته باشند و همچنین نیکداشت کشتی دیگری جز کشتیهای

اسپانیول مهاجر نشینهای او برود و محض اینکه امانی آنها در نادانی
باقی مانده او را قیصر اطاعت نمایند از وصول سرکوزه کتاب یا روزنامه
بایشان منع میزد

در سال ۱۸۱۱ امانی نزدیک شروع به بیان کردند و در ابتدا شورشیان
تبریز را آن کردند ولی در سال ۱۸۲۱ سر باز از تبریز شورشیان طغیان کردند
و بالاخره در سال ۱۸۲۳ نزدیک آزاد و جمهوری شد و از اطاعت اسپانی
پروان آمد تمام مهاجر نشینهای اسپانیول همین ترتیب یکی پس از دیگری
بیجان کردند و چون آزادی خوانان ترتیب صحیحی نداشتند در ابتدا
خوردند ولی همانطور همیشه با اسلحه حرکت میکردند بطور معروف عقب
بازا و گنسنده و حتی از مملکت مملکت دیگر میرفت که اسپانیولها را خارج
کنند و خرد شده اند در سال ۱۸۲۳ در همه جا امانی و وزارت کاران خارج کردند
در امریکا دیر سردار اسپانیول بیانی نماند و بجای یک ملک اسپانیول
شانزده جمهوری تشکیل شد باین ترتیب نزدیک دشت جمهوری امریکای
مرکزی رنزدنظا گریار جدید گنسی پرو بلوی شیلی جمهوری
از دشتین باراکلی از دشتی در سال ۱۸۲۳ برزیل که مهاجر نشین پروکال

بود در وقت خود مملکتی آزاد گردید و نام آن امپراطور نشین برزیل شد
در سال ۱۸۸۹ الی برزیل از پادشاه خود ناراضی بودند و او را خارج
نموده قانون جمهوری معمول داشتند

سئوالات

اسپانیول با برادرشینهای امریکای خود چه قسم رفتار میکرد اول کدام
یک از آنها را میجان کردند - در چه سنی با آن خرد کارها و نشینهای اسپانیول
یکجا انجامید - میو از آزاد کننده چه کرد بجای یک مملکت چند جمهوری
تشکیل یافت و کدام بودند

۱۸۰۹ - حرکت ۱۸۳۳ - وقایع مذکوره در سال ۱۸۱۵
الی سال ۱۸۳۳ وقوع یافت و در این وقت لویی میجدیم و شارل و هم در
فرانسه سلطان بودند در سال ۱۸۱۴ لویی میجدیم توانست مملکت مطلقه
برقرار کند و میخواست بفهمد که ملت فرانسه حق دارند قانونی داشته
باشند جز اینکه خود او تقضلاً جزئی قانونی بایشان داده بود
باین معنی که هر کس نخواهد حق انتخاب وکیل داشته باشد باید قفا
سینه فرانت بدلت تقدیم نماید و در این صورت حکومت
ملی نبود بلکه حکومت تمولین بود و با وصف این طرف در آن لویی

بیمجهتم در همه جا میکنند این قانون خیلی آزادی است که نبراسنه
داده شده در سال ۱۸۳۰ شماره ۱۰ هم نمایندگان و وکلای ملت را از
فسه اندیرون کرده خواست خودش وضع قانون نماید
نمایندگان مقاومت نمودند و امانی پاریس مستح شدند و شورش
۱۸۳۰ را احداث نمودند که بالاخره نتیجه آن سلطنت سدن لوی
غلب شد آزادی طلبان اروپا این اخبار را با کمال خوشحالی
شنیدند در صد برآمدند که طریقه فسه اندی را پیش گیرند و در همه جا
از پادشاهان خودشان مطالبه کردند که مثل فسه اندی با آنها قانون
عطا کند و در تمام نقاط امانی بخش آمدند بخصوص در ایتالیا و لهستان
سلاطین آنها اگر چه خواست ملت را نپذیرفتند ولی مقداری
از تقدمی و تفرعن خودشان کاستند

اما در انگلیس همچنان نشد زیرا که انگلیسها همیشه دولتشان آزاد بود
چرایکه از ترقیب انتخاب و کلاسات داشتند مثلاً شهرمانی که حجت
ایشان صد هزار نفر بود مثل ما پنجاه نفر وکیل تعیین نمیکردند و در صورت
بعضی دعات مثل بر دوسه خانه و و تفر وکیل پارلمان میفرستاد

تا در سال ۱۸۳۰ امر انتخابات ایزد فرمی کامل نمود و تمام اشخاصی که حساب
 مبلغ دو بیست و پنج فرانک عاید می بود حق انتخاب داشتند
 بعد از این تقصیلات فقط یک مملکت بدون فرم باقی ماند که مملکت
 روسیه بود قیصر نیکلای اول منجواست بار عایای خود مثل یک
 زریان رفتار کند و اشخاصی که او را اطاعت نمی کردند بسیری میزدند
 که در آنجا با اعمال شاه اشتغال ورزند و امر میکرد آنها را با شاقهای
 روسی میزدند قیصر نیکلای هرگز قبول نمی کرد که رعیتی از تحت او خارج
 گشته تابع دولتی دیگر گردد و لوسی فلیپ ابطلنت فرانسه نخست

سؤالات

در مدت شورشن پادشاه فرانسه که بود لوسی بیچیم بعد از آنکه توانست
 مطلقه برقرار نماید چه قانونی بابت فرانسه داد - شارل بیچیم چه کرد - و
 مالی پاریس چه کردند و بالاخره نتیجه چه شد - آزادی طلبان اروپا
 بعد از شنیدن اخبار فرانسه چه کردند - سلاطین اروپا بار عایای خود چه کردند
 آیا در انگلیس نیز همچانی وقوع یافت - بعد از این وقایع که ام مملکت بدون
 فرم باقی ماند قیصر روس بار عایای خود چگونه رفتار میکرد

۱۷۰ - حرکت سال ۱۸۴۰ - انقلاب ۱۸۴۰ حقوق با

و آقائی را در فرانسه بکلی از میان نبرد باین معنی که هر کس تا مقدارد
فرانک مالیات بدولت دادنی نبود حق انتخاب وکیل نداشت
و در این صورت حکمرانی مملکت با اولاکین بزرگ و اشخاص صاحب ثروت
تعلق میکردت لوسی فلیب دوز را در اجزای دربار او میل داشتند
این قانون تغییر یابد اٹالی پاریس در ۱۸۳۰ شورش نمود
تقاضای جمہوریت کردند و حق انتخاب نسبت بتمام مردم علی التمام
مقرر داشتند

در ۱۸۳۰ آزادی طلبان سایر ممالک اروپا فرانسہ امر
مش خود قرار داده اسلحه برداشتند و سلاطین خود را مجبور ساختند
که دولت پارلمانی تائیس نمایند وزیر مشهور اطریس پرنس مینس
که از ۱۸۱۵ اداره کردن کارهای سلطنتین استقلال داشت مجبور
باشند که در اٹالی برکن سکنر نامه قشون و تنی را از شهر برکن
کنند و همچنین در اٹالی رعایای باپ معالیه جمہوریت نمودند
رعایای پادشاه ناپل علم یا عیگری برافراشته در کوچه فریاد
میزدند در زنده باد مشروطه زنده باد قانون یکفر جمہوری

طلب ایتالیائی مانت نام اطریشی مارا از شهر نیرپرون کرد و دولت
 جمهوری برقرار نمود ولی پادشاهان مانند ۱۸۱۵ بجایت یکدیگر
 برخواستند امپراطور روس قشونی برای معادنت امپراطور
 فرساده با هوکریه فراکرقتند و پس از جنگهای بزرگ انالی هوکریه را
 مطیع امپراطور نمودند مطابق ۱۸۴۹

پادشاه پر دس قشونی پر دسی بملکت باد فرساده و آزادی طلبان را
 دستگیر نموده تیرباران یا حبس میکردند امپراطور اطریشی
 قشونی اطریشی بحین آزادی طلبان پیر من فرساده و آنها را در
 مغلوب ساختند در ۱۸۴۹ همچنین قشونی دیگر بحین جمهوری خوان
 وزیر روانه ساخت دولت فرانسه نیز قشونی فرانسوی برقم فرساده
 ناپاب ابرقرار نموده رعایای او را که یاغی شده بود تسخیر نمود
 و بعد از آن لومی ناپلیون رئیس جمهوری فرانسه با قانون مشروطه بنا
 منتهی برانگداشت و در دو تیم و سامبر ۱۸۵۱ امر نمود تا نایدگان ملت
 فرانسه را کرفتند و خرد لقب امپراطوری گرفته سلطنت مطلقه برقرار
 نمود در آنوقت دیگر دولت مشروطه و آزادی بخیر از انگلیس و...

سؤالات

قانون انتخابات فرانسه چه قسم بود - وائالی پاریس چه کرد؟ آزادی
 طلبان سایر ملکت اروپا چه کردند - در برلن و ایتالیا و ناپل چه اقدام
 نمودند سلاطین در حمایت یکدیگر چه کردند - در آنوقت مکتب مشروطه
 آزاد در اروپا کدام بود

۱۷۱- فتح آزادی طلبان - در ۱۸۴۹ مسجیدین

فاتح شدند ولی ریاست و مالک رفایی ایشان در اروپا چندین طول
 کشید و از ۱۸۴۹ آزادی طلبان در اروپا آمدند با صاحب قسطن
 کشتند و سلاطین در حمایت یکدیگر مدومت نمودند بلکه ایشان با
 هم بنامی جنگ دستگیر کردند و مردم هم این مسند را منتقم
 شدند امپراطور اطریش که همیشه از شاهزادگان حمایت و با
 رعایا اظهار خصومت می نمود در ۱۸۵۹ مغلوب فرانسه گردید و در ۱۸۶۰
 مغلوب پروس شد و مجبوراً در ۱۸۷۱ بر رعایای اطریشی خود مشروطه
 عطا نمود و در ۱۸۷۱ بر رعایای سوئیس مشروطه داد

تمام شاهزادگان کوچک ایتالیا که بر رعایای خود ظلم میکردند
 بعد از پادشاه شدن پیه من و ایتالیا ایشان از مقام ریاست

خود افتاد

در فرانسه دولت مطلقه امپراطوری سه مکنون گردید و در چهارم سال
 ۱۸۷۵ بجای آن دولت جمهوری برقرار شد در اسپانی در ۱۸۶۸
 ملکه الیزابل را انزاج نمودند و در مدت دو سال اسپانیولها دولت جمهوری
 از برای خودشان تشکیل دادند و بعد از آن در ۱۸۷۴ پادشاهی را
 اختیار نمود که نامش آید و دسواد بود

و در ۱۸۷۴ آلفونس پسر ملکه الیزابل بر آنها پادشاه شد و مسجد کرد
 که جز توسط وکلای نمایندگان ملت سلطنت نماید و آن وکلای اگر
 می نامید یکتفرشانزاده اسپانیولی که دن کارل نام داشت
 خواست سلطنت مطلقه را برقرار دارد و قشونی از کوهستانهای با
 ترتیب داده بانها و حده داده بود که حقوق ریاست بزرگی آنها را
 ثابت و محفوظ دارد و مالیات از آنها نستاند در ۱۸۷۴ مابین
 اسپانیولی با و تابعان دن کارل جنگ شروع شد و در ۱۸۷۶
 لشکران دن کارل شکست یافته بنازل خود در کوهستان فیند
 و بعد مجبوراً فرانس را گریختند

سؤالات

آزادی طلبان اروپا در چه سنده صاحب قدرت شدند - چه چیزها ایشان را متمم
 شعروند - امپراطور اطریش در چه سنده باطریشیا و بوکریها مشروطه داد -
 شاهزادگان کوچک ایتالیا در سلطنت پیه من حال ایشان چگونه بود -
 در چه سنده دولت امپراطوری فرانسه سرنگون و جمهوریت بجای آن مقرر گشت
 در اسپانیا در ۱۸۰۸ و بعد از آن در اتحاد لغزش پیرالزابل با مشروطیت تحت
 سلطنت اسپانی برآمد - دن کازل شاهزاده اسپانی با اسپانیول چه کرد
 ۱۲۲ - حال فلسطین مثل اروپا - مجامع ملی صینی

وکلای مملکت امروز حکمران هستند نه پادشاه فرانسه و سوئیس و آلمان
 و مالک امریکای شمالی که همه جمهوری هستند بلکه در انگلیس و بلژیک و اسپانی
 و پرتغال و اطریش و بوکری و سوئد و نروژ و دانمارک که صاحب پادشاهی
 هستند در آلمان مجلس مخصوص دیگری بهم در مملکت آن موجود است
 و مجلس کلی بزرگ از برای تمام مملکت امپراطوری منعقد است که آن را
 رایخشتاک نامند ولی عادتاً پادشاه پروس بر مجلس نافذ الحکم
 است و هر زمان رایخشتاک بخوابد اطاعت پادشاه را تمام میکند
 اعضای آن را بیرون کرده و جمعی دیگر از برای رایخشتاک نامزد میکنند
 و بنابراین آلمانی آلمان آزادی کامل ندارند

روسها بهیچوجه پارلمان ندارند و احکام در دست پادشاه آنهاست و از این جهت امانی بسیار ناراضی هستند و مشروطه میخواهند و بواسطه بی غضبی که بر دولت مطلقه دارند اغلب آنها تمهیلت شده اند نهلیتها میکنند سلطنت عموداً بدو باطل است و باید همه را برهم زد

چندین مرتبه قصد قتل امپراطور الکساندر را کردند تا در سال ۱۸۸۱ بمقصود خود رسیدند ولی سپس از قتل او در سلطانین بعد از او بیشتر تمکات و عدم رضایت حاصل کردند و پس از خرابیها که بر روسیه ار و آمد بواسطه جنگ بد بخانه که با این کردند قیصر نیکلامی و دویم در تاریخ ۱۹۰۵ عام شد که مشروطه بر عایای خود بد و ولی باز داد جز اینکه مجمع تعیین کرد بجهت مواظبت امور دولت و مراقبت اعمال و نوزاد

سوالات

در کدام ممالک و کلاسی حکمرانی میکنند ترقیب پارلمان آلمان ایوان کنند روسها بواسطه داشتن پارلمان چه شدند و چه کردند

۳۴:۱ - حق انتخاب عمومی - در اغلب ممالک تمام سکنه حق تعیین وکیلند از جمله ممالک آلمان و امانی لازمه

تأحق انتخاب آنته باشند در فرانسه و سوئیس و اسپانی و آلمان در فی تمام
 ساکنین مملکت از سن ۲۱ تا ۴۰ حق انتخاب دارند و تمام اصوات از برای انتخاب
 مساوی هستند این طریق را در سفر اراوینی و رسل (میسنا مدعی
 در حق انتخاب عمومی) و کلامی اینشتالک آلمان توسط حق انتخاب
 عمومی تعیین شوند

سؤالات

در اغلب ممالک تعیین وکیل از چه قرار است - در کدام ممالک حق انتخاب
 عمومی است

۱۲۱۴ - جلا صبی سیدگان روسی - سابقار عایای رودسیت

آزادی مدنی داشته اند بجای غلام بودند بهر غلامی با قانی تعلق داشت
 که او را بکار و امید داشت میزد و می توانست بفروشد

قیصر اسکندریه دوم شخصی غلام و انسان صفت بود در سال ۱۸۶۱ آزادی
 تمام رعایای روسی را اعلام نمود و حق مالکیت با شاداد از آن زمان
 رسیده آزاد هستند

سؤالات

سابقار عایای روسیه چه عزل داشتند آزادی آنها را که اعلام نمود

۱۷۵- منسوخ شدن اعلامی سیامان - از قرن شانزدهم
 در امریکا سیامانی را که از افریقا خریده بود بکار کردن زمین میکارند
 در قرن شانزدهم آزادی طلبان در مقام مطالبه برآمده سیامان را
 آزاد کردند و بعد از آن خرید و فروش ایشان قدغن شد
 مرشقی این مطلب را فرانسه دادند و برده فروشی را منسوخ
 کردند ولی زراعت کاران گفتند بجهت زراعت چوب و قهوه نمیتوانیم
 از این سیامان دست برداریم و دوباره اعلامی ایشان را برقرار
 کردند مجدداً در فرانسه تا این عمل را منسوخ کرد و تمام اروپا
 در این باب تعهد آنها را نموده تجارت غلام را بکلی قدغن کرد
 و انگلیس و فرانسه کشتیها بسواحل دریا مأمور کردند محض اینکه
 کشتیهای حامل غلامان دریا را بگیرند و دلالانی که تجارت فروش
 غلام سیاه میکنند مانند دزدان دریایی آنها را برود کل کشتی خودشان
 به آرزند ولی در جمهوری آمازون فی مالک جنوبی میخواهند غلامان
 خودشان را بحال اعلامی نگاهدارند زیرا که بواسطه شدت حرارت
 هوا در آن ممالک و طاقی که سیامان کبریا داشتند وجود ایشان

محض ندرت اراضی لازم بود بخصوص آنچون معلوم بودند اجرتی بایشان
 نمیدادند اما در ممالک شمالی که مواسی آنها سست بود و خود غلام خندان
 لازم نبود و از این جهت ایشان هم در منوخ غلام مسراوه بودند ولی
 ممالک جنوبی امتیاع ورزیدند و از دوستی دولت متحد خارج
 گردیده و دوستی و هم پیمانی جدیدی باین خودشان تشکیل دادند
 ممالک شمالی با آنها جنگ نمودند محض اینکه آنها را هم در دوستی و
 هم پیمانی خودشان داخل کرده برده فروشی را منسوخ سازند این جنگ
 از ۱۸۶۵ الی ۱۸۶۵ بطول انجامید و اقلایک طیون افغان
 کشته گردید در آن مدت چون با انگلیس و فرانسه پیوند ناپیدا
 ممالک جنوبی همراه شدند که پیوند بایشان برسد و بعد بواسطه زیادتی
 عدّه و قوت ممالک شمالی بر جنوبی غالب آمدند و ممالک جنوبی بواسطه
 قتل و غارت خراب گردید و بالاخره برده فروشی در تمام آنارونی
 موقوف شد مطابق ۱۸۶۵ امروز دیگر در اروپا و امریکا غلام
 وجود ندارد ولی مسلمانها هنوز غلام دارند و تجارت برده فروشی
 عرب بواسطه افریقا رفته سیاهان اسیر میکنند و باز در ضربت

آنها را آورده در مصر و عثمانی میفرودشند

سوالات

در قرن شانزدهم آزادی طلبان در باب غلامان میانه چاره‌امی کردند
سرشن اینکارها اول از که گرفتند انگلیسها و فرانسوها در باب تجارت
برده فردوسی چه کردند ممالک جنوبی آمازونی چرا مانع آزادی غلامان نبود
ممالک شمالی چه حال داشتند کار ممالک شمالی و جنوبی یکجا انجام میدادند
و بالاخره امر بر چه قرار گرفت

خلاصه که باید حفظ کنند

اولاً - از زمان انقلاب فرانسه تمام ممالک اروپا بدو قسمت منقسم
گشتند یکی دول مستبده که سلطنت از برای خوشگذرانی خودشان
میخواستند و دیگری آزادی طلبان که میگفتند حکومت باید با مردم باشد
ثانیاً - در سال ۱۸۱۵ مقبذین قوتیر بودند و سلاطین اروپا یکدیگر متفق
گردیده اتفاق موسوم به مقدس را برضد ناپیون تشکیل دادند و با هم
پیمان نهادند که در معارضه ملت یکدیگر را حمایت اعانت کنند
ثالثاً - در سال ۱۸۲۱ آزادی طلبان اسپانی و ایتالیا پیمان کردند و

دشمنان را مجبور نموده که بر جای مستقر بمانند و این مغلوب
گردیدند در ایتالیا از قسطنطنیه پادشاه اطریش شکست یافتند و در پی
از قسطنطنیه پادشاه فدراند مطابق ۱۸۳۱

رابر - بزرگان مهاجر نشینهای اسپانیا و امریکا از کثرت ظلم
دولت بخصومت اسپانیا بجهان گردید و پس از جنگهایی که بیش از
سال طول کشید رعایا توسط پیوار آزادی یافتند و پانزده جمهوری
تشکیل دادند

خامساً - شورشی ۱۸۳۰ که در فرانسه بخصومت شارل دهم برپا
شد سبب گردید که بعد از او در تمام ممالک اروپا بیجهان پدید آمد
انگلیس در ۱۸۳۱ رفومی در انتخابات مقرون داشت قیام روسی بکلی
اول دولت مستبده را باز در نماند داشت

سادسماً - شورشی ۱۸۴۸ که حق انتخاب عمومی را برقرار نمود
اسباب بیجهان در تمام اروپا گردید در ابتدا آزادی طلبان غالب گردید
هم در اطریش و هم در پروسی و هم در ایتالیا ولی بعد از آن چین
از جمله بجز حاکمات نموده آزادی طلبان در ممالک اروپا از قسطنطنیه شکست یافتند

دوران انقون پر دس دورا ایتالیا از قون اطرش و بعد از جنگ
 ناپلیون سیم در ۱۸۱۵ آزادی طبیان نقلی منحل کردید و دولتی بجز
 مستبد باقی نماند

سابقاً در ۱۸۱۵ آزادی طبیان مجدداً قوت حاصل نمودند و در سال
 ۱۸۱۹ در اطرش مجلسی داده شد و در ۱۸۲۰ بر کنگری مجلس گرفت و نیز در
 ایتالیا در ۱۸۲۱ مجلسی کردید و در ۱۸۲۱ اسپانیایی ملکه الیزابل را پرودن کرد
 و در ۱۸۲۱ تا بسین ناسل را منحل ساختند

تا آنکه در روز در تمام عالم آمدن انانیدگان حکمت حکمرانی میکنند و
 آزادی که پادشاه بر دس میسر بر اینست که با طاعت خود محبوب نماید
 در روسیه قیام بر دس میسر کم و در روسیه است و همیشه از اسب
 زمین با این که میسر است

در ۱۸۲۱ در انجمن انانیدگان تمام سکته آید از دس و حق انتخاب نمی
 جز در روسیه در سوسیس و آنزونی و اسپانی و آلمان مترزیت
 در ۱۸۲۱ در روسیه و سوسیه یکی میماند و الا این بود که در ۱۸۲۱ حکم
 قید انانیدگان در روسیه کردید

عادیعشر - برده فروشی سیاهان اول در ۱۸۸۹ بمعاذت فرانسه
منسوخ گردید و بعد دوباره برقرار شد و از آن پس در ۱۸۴۱ م
منسوخ شد و در تمام ممالک اروپا خرید و فروش سیاهان موقوف
منسوخ گردید

ثانی عشر - ممالک جنوبی جمهوریهای تازه زنی خواستند علامهای
خودشان را نگاه دارند و از اتحاد و دوستی دول متحابه منع کردند
و ممالک شمالی با آنها جنگ نموده جنگ ایشان از ۱۸۶۵ الی ۱۸۶۵
استه ادر یافت و بالاخره ممالک جمهوری شمالی ممالک جنوبی را مجبور کرد
که برده فروشی و غلام نگه داری را منسوخ نمایند

ثالث عشر - فروش غلامان سیاه هنوز در ممالک اسلامی باقی میباشد

فصل چهارم

جنک پلیسکی در شرق

۱۲۶- جنگهای پلیسکی - از سال ۱۸۱۵ جنگهای پلیسکی بر سر

تحریک سلاطین برقرار بود که بر یک فتح و غلبه بر دیگران منتهی استند و

همچنین جنگهای ملی در میان عایا برپا شد که مقصود ایشان تشکیل ظل بود

جنگهای سلاطین شبیه جنگهای سابق بود و حرکت آن شاهزادگان

بودند که مقصود از جنگها انجام مرام و تکمیل عرض و طمع خود

بودند

ولی جنگهای ملی قبل از انقلاب فرانسه نظیر آنها دیده نشده بود و تنها

این جنگها را بحسب تحصیل آزادی برپای میگردید جنگهای ملی اروپای

حق پسندیده و مدوح بود ولی جنگهای سلاطین مذموم و ناپسندیده

و موجب خرابی مملکت و اهل آن بود اینک امپراطور نشین عثمانی است

که در این عصر بنظر ما میرسد و مدت امیدان جنگهای پستیکی بود

سؤالات

از سال ۱۸۱۵ چه جنگها برپای گردید - جنگهای سه ساله بین چه قسم و از برای چه بود
جنگهای قبی از برای چه برپای شد -

۱۷۶ - امپراطور نشین عثمانی - در سال ۱۷۶۱ امپراطور

نشین عثمانی عبارت بود از تمام آسیای صغیر و شام و مصر و عثمانی
اردو پادشاه یونان اولی پیش از این تاریخ این دولت بسیار
ضعیف گردیده سلطان را پولی در خزانه نبود و پاشایان یعنی حکام

اطاعتی از سلطان مدیستند و قشون هر روز شورش میکردند
در سال ۱۸۰۱ پاشای مصر محمد علی پاشا در مصر اظهار نایب القدری

و استقلال مصر نمود و بعد از آن عابادی عیسوی مدیست که در عثمانی اردو
سکنی داشتند شروع ثبورشش و انقلاب نموده در سال ۱۸۱۶ در سربها

بمعاونت و تحریک امپراطور روس قشون عثمانی را بیرون کردند و در کابل
زیونانیها در سال ۱۸۳۰ پادشاه نشین یونان را تأسیس نمود

سؤالات

در ۱۷۸۱ امپراطور نشین عثمانی کدام مالک بود - پیش از این تاریخ مال
آن دولت چه قسم شده بود - محمد علی پاشای مصری چه کرد - رعایای
عیوی مذیب عثمانی چه کردند -

۱۷۸۱ - مسئله مشرق - جنگا قیصر روس در باره ^{مملکت}

عثمانی مکتب او ردی ناخوش است و روسها میل دارند این
مجلس و جنگند تا میراث او را متصرف شوند و بهند تقویت
مسخره اند برای آنکه خرابی راهها کس شوند و از این جهت در خراب
کردن مملکت عثمانی است تمام دارند

تکلیفها اینستند که قسطنطنیه متعلق ببرد - باشد مجلس بجز در
در مشرق قدرت با او حاصل نماید و در صورت - امپراطور
نشین عثمانی سعی کند در خنده از مسئله مرتبه - امپراطور
بمیراث در مسئله باید سالها متصرف تمام در عثمانی
سج - انستیا و چون عثمانها شده در مسئله امپراطور
باید که در مسئله باید سالها متصرف تمام در عثمانی
انستیا و چون عثمانها شده در مسئله امپراطور



سو استرویل - در شهر بزرگ آریه واقع است فرزند شریک بود که در آنجا بود ۵۵
 چونا - در سال ۵۰۰ و ۵۰۱ در آنجا بود
 ساتراپستان - قریب است که هند و چین و در آنجا بود ۵۵
 دهانی و مرگ و زاده آن - همان است که امروز در آنجا
 به نظر در میان - فرجام در سلطنت است و بی مریدین - قریب است
 قریب - چندی است که در آنجا است - مشرق است
 زاوران - همگونی قریب است

بزرگوار است که این کتاب را در این روزگار و در این زمانه
این کتاب را در این روزگار و در این زمانه

پایان

کرده محاصره فروردین ۱۸۵۳ روز طول کشید و جنگی بسیار پر زحمت بود
روها زیاد از یک میلیون ششصد هزار تیر توپ انداختند و برآ
سیار کشته شد یا برض با فرزند سواستاپول در ۱۸۵۵ امضا
کردند و الکساندر دویم امپراطور روس که در جایی نیکنام شده بود خوا
مصاحبه نمود و مجلس کنکره در مجلس عالی در پاریس در ۱۸۵۶

بجبت انجام این صلح تشکیل یافت

روس متعهد گردید که من بعد کشتی جنگی او در روسی دریای سیاه
حرکت نماید و در کارهای عثمانی دخالت ننماید و دو ایالت عیون
نشین مدیو و والاشی را از سلطان مستترع ساخته بکدیگر متصل نمود
و پادشاه نشین رومانی از آنها تشکیل یافت

سؤالات

در ۱۸۵۳ یقلا قیصر روس با مالک عثمانی چه کرد - انگلیس و فرانسه
پادشاه ایتالیایی باره سنس چه کردند - قشون فرانسه و انگلیس با
سواستاپول چه کردند - کار محاصره سواستاپول کجا انجامید
دیکنگه پاریس در ۱۸۵۶ قرار مصاحبه بر چه شد

۱۸۰- جنگ ۱۸۷۷ - با عثمانی احوال روس از جنگ
 جنگ عثمانی متصرف نشد و در سال ۱۸۷۷ اگر در فرانسه بخوابی انجامید
 کشتیهای روس در روی دریای سیاه بحرکت آمد و در سال ۱۸۷۷
 که پستانیهایی عیسوی تسلط طاع با عثمانی بجنگ برخاسته سر بیاید
 با قشونی مختصر بر عثمانی حمله درگشتند و قشون عثمانی را بطغی شکست
 دادند و در آنوقت روس نیز قشونی هزار فرستاده با پای پستان
 زمینی متصل شد قشون روسی با اردانوب عبور نمود و عثمانیان
 بخوبی دفاع کردند در سال ۱۸۷۷ محاصره پونا مدت شش ماه بطول انجامید
 ولی قشون روس که قدره زیاد بودند عثمانیان را تبس نموده تا محاصره
 قسطنطنیه رسیده سلطان عثمانی در سال ۱۸۷۸ معاهده سان استوفانرا
 قبول کرد ولی انگلیس و آلمان که مالکیت روس را در شرق باطل
 نبود کنگره برلین را منعقد ساخته امور عثمانی را اصلاح نمود

سؤالات

بعد از خرابی کار فرانسه روس با عثمانی میبرد - کوهستانیهایی قره طاغ
 و سر بیاید کردند - قشون روس چه کرد - سلطان عثمانی چه کرد - فارغمانه
 در لجا اصلاح شد -

۱۸۱- تجزیه ممالک عثمانی - اغلب شهرهای مملکت عثمانی که بجای در تبعیت و اطاعت آن دولت بودند بعد از این انقلابات تجزیه گردیده هر یک مملکت کوچک مستقل شدند سربانی و رومانی و قزاق و بلغار بکلی مثل یونان آزاد شدند اطیش بوسنه و هرزه کوبین را متصرف گشت رومها چند شهر از آسیا را گرفتند انگلیس جزیره قبرس را و یونانی ها سالها مشغول بودند در محاصره او ۱۸۹۷ عثمانیان صیویهای جزیره کرت را بقتل رسانیدند و صیویان شورش نمودند یونانی ها یکده ستمه قشون بحری بجای آنها در آنجا دلی سایر ممالک اروپا یونانی ها را از فتح کرت مانع گشته گفتند حکومت کرت باید با خود شش باشد و شاهزاده ژرژ پسر ویم پادشاه یونان را بزیربان فرمائی کتل در کرت برقرار کردند از برای عثمانی که اروپا بجز آلبانی و ماسدوان و تراکسیا باقی نماند و اطیش و طلبا بر دو مطالب آلبانی بودند اما لی ماسدوان (مقدونیه) مرکب از یونانی و سربانی و بلغاری بودند و سلطان عثمانی با آنها ظلم نموده حال مسلمانان از سگر می و فارت عای می میسی منع نمیکرد. اولی

ساکتین مقدونیه نسبت به تبعوع خودشان دولت عثمانی باغی هستند و
 ممالک اروپای سی و هجستام زیاد دارند که ظلم در باره سیجیان را
 خاتمه دهند ولی هنوز کاملاً بمقصود خود نرسیده اند
 سلطان عثمانی چندین دفعه فرمان قتل عام صیویهای ارمنستان
 داده در ۱۸۹۵ در ارض روم سربازان عثمانی آرمنی را رانفتند
 سوزانیدند و ممالک اروپا تراستند اتفاقاً نموده انجام و خاتمه
 این قتل عام را از سلطان خواسته و مجری دارند

سؤالات

شهرهای عثمانی چه حاصل کرده — روس و انگلیس چه شهرهای آن ممالک را
 متصرف شدند — صیویان جزیره کرت چه اقدام نمودند و بالاخره کار
 آنها بکجا رسید — عثمانی با رعایای مسیحی چه قسم رفتار میکرد —
 ممالک اروپا در چه خصوم سعی و هجستام دارند —

۱۸۲ — کار مصر — مصر ملتی مسلمان است که از
 سلطنت عثمانی متزعج گشته و تقریباً آزاد است و یک نفر خدیو ملکه

حکمران است و آنی از زمانیکه قال سولیس الکنده اند بسیار
از تجارت اروپائی در قاهره و اسکندریه مکان گرفته و اروپائیان مجبور
هستند که در امور مصره داخل نمایند و محکم قضایوتی از قاضیان
اروپائی در آنجا برقرار کرده اند زیرا که قضایه مسلمان همیشه نسبت
بعیویان تقدیمی و ستم روا میدارد و چون خدیو بمصر استتالیه
ملک انجمنی اداره کند و در امی انگلیسی و فرانسوی از برای این
تعیین نمودند و قتی قنون مصری بر خدیو شورش کرد و انگلیسها
قشرنی فرستاده شورشیان را مغلوب رئیس ایشان عربی پنا
گرفته نفی کردند و از سال ۱۸۸۱ انگلیسها در مصر و حالت میکنند اما
باز هم فرانسوی زیاد است و اهل قاهره غالباً فرانسه حرف میزنند
خوانندگان خطوط مصری و عقلا و دانشمندان فرانسوی در حدت
مصر هستند تقریباً انگلیس در مصر منجر بخجلی شده که مدت شانزده سال
بطول انجامید

کمیتر در ویش از اهل سودان ادعای جدویت نموده گفت من از
جانب خداوند مبعوث شده ام و مسلمانان علیای مصر را بر ضد خود

برای لغت و چندین اردوی انگلیسی اشکست داده شهر خرم را که در کنگا
نیل است تصرف نمود

خردون پاشا ژنرال انگلیس در آن جنگ کشته شد در ۱۸۸۵ و در ۱۸۹۴
ژنرال گنجر انگلیسی خرم را پس گرفت و از آن زمان تمام مملکت سرزمین
نیل در تصرف انگلیس است

سوالات

مصر مملکتی است حکمرانی آنجا با کیت - از چه زمان و بچه سبب اروپاییها
در امور مصر مداخله میکنند - قشون مصر چه کردند و انگلیس با آنها چه کرد
در دیش سودانی چه ادعائی کرد - و انگلیسها در وقع او چه کردند -
شهر خرم را در چه سنه تصرف کردند و کدام کس در چه سنه آنرا پس گرفت

خلاصه که باید از برنمایند

اولاً از ۱۸۸۵ و در قسم جنگ در اروپا وقوع داشت یک جنگ چینی
که سواطین از برای توسعه ممالک خود انجام میدادند و دیگری جنگ
قی که آزادی خوانان از برای آزادی میکردند

ثانیاً - امپراطور نشین عثمانی که موقع جنگ پرسی بود مملکتی بزرگ بود ولی
 ضعیف گردید در سال ۱۸۰۸ معرزه آن مملکت قترع شد و در سال ۱۸۱۸ سربانی
 آزاد شد و در سال ۱۸۲۸ بزبان ازبکیت او خارج گشت

ثالثاً - از آن زمان روسها خیلی باطنه که قسطنطین را بگیرند ولی انگلیس
 از این معنی مانع بستند و همیشه طالب بقای سلطنت عثمانی میباشد
 و در سال ۱۸۳۸ مسائل شرق سبب گردید که مابین انگلیس با محمد علی پاشا
 نایب السلطنه مصر جنگی واقع شد

رابعاً در سال ۱۸۵۴ جنگ کریمه وقوع یافت منی بر مساعدت عثمانی که
 روسها بر او حمله کرده بودند انگلیس و فرانسه سو استاپول را محاصره کردند
 مستر ساختند و در سال ۱۸۵۹ در مجلس انگلر پاریس منعقد گردید مصاحبه را
 بگردن روس گذاشتند

خامساً در سال ۱۸۷۸ قزاقان و سربانی از عثمانیان مغلوب گردیدند ولی
 روسها از آنها حمایت نموده قشون ممالک عثمانی فرستادند و پس
 از محاصره پلونا تا نزدیک اسلامبول آمدند

سادساً - معاهده سان استوفان در انگلر در لندن اصلاح شد

۲۶۳

در سال ۱۸۶۸ کارهای عثمانی مرتب و منظم گردید و دولت او بر قسمی از

ولی یک جزیره ایالات او آذربایجان شد

سابقاً - چون بخار فسر کنی در مصر بسیار بود اروپاییها مجبور گردیدند

در امور آنجا دخالت نمایند و قصادت مصر با قضات اروپائی

شد و اداره امور مملکت بوزرای اروپائی تعلق یافت و تاکنون

دسته از قسطنطنیه سرزمین نیل را تصرف مینماید

فصل پنجم

جنگهای ملی از ۱۸۱۵

۱۸۱۳ — سابق بر این هر مملکتی عبارت بود از یک عدد
ولایات که متعین یک پادشاه بود و اسمی از ملت در میان نبود بلکه
قطر سلطان نشین میگفتند در بعضی ولایات برومانی مختلف جمع بود
که عادات و آداب و زبان ایشان یکی نبود و اغلب آنها از یکدیگر
متفرق بودند مانند اطرش و هرنگری در عرض بعضی ولایات که
و کمپانی آن چندین تکت تقسیم شده بودند مثل ایالتی که در
این سبب آن بود که سلطان سلطنت خود را از آن دستگیر کرد
سلطنت بر این وقت و هم آنکه از یکدیگر یک مملکت بودند و آنکه
تغایر بسیار گیر مکتب داشته باشند یا رضایت ایشان را در
تغییرات را میمانند ولی از زمانی که مردم شروع ساختند
کردند و قوت خود را در یک مملکت پیدا کردند و آن را در دست

باید مکر باشند و چون مملکتی باین شکل یعنی با رعایت مالی تشکیل
دهد آنرا یک ملت خوانند و این خیال که بر فتنی در اروپا از یکدیگر جدا
باشند اصول ملی دیا اساس ملی گویند

سوالات

سابق بر این مملکت عبارت از چه چیز بود — چه قسم مردم در یک
ولایت جمع بودند — باعث این مطلب چه چیز بود — بعد از آنکه
مردم شروع بازادی نمودند چه صورت گرفت — مملکتی که با رعایت مالی تشکیل می‌دهد چه خوانند

۱۴ — ویژگی‌های ملی — معمول داشتن این اصول
ملی مملکت از معمول داشتن اصول ۱۹ بود زیرا که اولاً چنین

مملکت مثل اعیان و اهلان بجا نماند، کوچکت تقسیم شده بود و از
برای اینکه بجای آنها جمع گردیده یک ملت واحد صورت تهیه شود
بایستی تا مدت بسی در مدد مردم مضمحل گردود و دولت‌هایی که بر آنها
زیاده را می‌بندد و همیشه از یک ملت خود نمیکردند

دین بسبب بری از در این مملکت که در آن بود و بنحویست که
ملت بنیاد و در آن مملکت بودی در آن مملکت بنیاد بنیاد

ولمباردی متعلق باطیش تقریباً در تمام ولایات اروپا از زمان
انقلاب درین فوآن شروع همچنان جوشش نموده بود که هر قبی
جدا از ادب شوند ولی فسرانند این جنبش ملی را نداشتند زیرا که
مدها میگذشت که امالی فرانسه اهل یک مملکت و یکی با هم متعلق و سنا
با یکدیگر را مایل بود

سئوال است

معمول داشتن اصول ملی چه قسم بود و از برای آن چه لازم بود - دلایلی
که طالب آزادی بودند چرا اجرای آن اصول را نمیخواستند - مملکت فرانسه
در این خصوص چه حال داشت
۱۸۱۵ - ارادوی یونان - در سلطنت ابراهامیان اعمالی
باغی گردیدند بسیاری از ایشان کشته شدند در دوران و طاع نظرها
که در خدمت ترکان بودند آن مملکت را بکلی خراب و ویران کرده
بودند در سلطنت مسکینین نیز باغی بعد از مدت دو سال که در محاکم
گذرانیدند خودشان را در دامنه شهرشان کشتن دادند یعنی باغی
مانده آخرین آنها اتفاق ضعیف خودشان با تبار باروت پناه بود
و چون ترکها رسیدند ضعیف تبار باروت را آتش زدند آزادی

از آدمی غلبان فرانسه و انگلیس و دستار را مجبور کرده که قشون برای
 امداد یونان بفرستند و کشتیهای فرانسه و انگلیس در سس متقا
 ر قشون بگری عثمانی حمله نموده در ۱۸۲۹ آنها را در نیاوارین درسم
 شکست و سلطان عثمانی مجبور گردید که یونان ادا که اردوایشان
 و دست یونان را تشکیل داد

سوالات

یونانیان با عثمانی چه کردند - ساکنین غیر لائق بعد از دو سال محاصره
 چه اقدامی نمودند - از آدمی غلبان فرانسه و انگلیس از برای یونانیان
 چه کردند و دولت ثلثه چه اقدامی نمودند بالاخره کار کجا انجامید

۱۸۶- آزادی بلژیک - بلژیکی با راپاد شاه بلژند
 برخلاف میل و رضای ایشان در تحت تبعیت خود در آورده بود
 در ۱۸۳۰ بعد از آنکه انقلاب فرانسه اقمید ایشان نیز همچنان
 نموده سلسله با سقند و طاند بهار ابرون کرد دولت بلژیک به
 قرار کرد ولی اول شاهزاده آلمانی را با پادشاه خود قرار داد
 ولی طاند بهار قلعه آنور را محافظت کرده بودند در ۱۸۳۰ قشونی از

رقه انور را از ایشان گرفت و به بزرگی باز نمود

سوالات

۱۸۶- شاه پلانز با بزرگی ما چه کرد بود. ایشان در ۱۸۳۰ چه کردند
که را پادشاه خود قرار دادند. و پلانز بیایا آنها چه می کردند

۱۸۷- تشکیل مملکت ایتالی - در ۱۸۵۰ ایتالیا پنج

دولت تقسیم شده بود یعنی دولت پیه من و لیاردی و ونیزی که متعلق
با اطریش بود و دیگر تو سکان و ممالک پاپ و مملکت ناپل ایتالیایی
و نیز خاستند خود را از تسلط اطریشی با خلاص بخشند و با یکدیگر پیوسته
شدند اما اطریشیان هم پانها را گرفته جس نمود و چون االی
و نیز شورش کرد اطریشی با آنها را هم با قدر وقت گرفته در ۱۸۳۰
مملکتی که تریب حکومت آنجا فقط از رومی صحت و درستی بود پیه من
بود و مسیود گاور وزیر اول پیه من خواست االی ایتالیا را متحد
ساخته مکی را در تحت اطاعت پادشاه پیه من در آورد تمام ملین
خوانان ایتالیا اجلاس ملی کردند که مسیود گاور را معاوضت نمایند
مملکت پیه من اینقدر قوت نداشت که خودش بتواند اطریشی را براندازد

کند فرانس بجات آنها رفت فرانسه تا و پیه من تا با هم جمع شد
 در ماه ثانیاً مظفر منصور گردید و بعد از آن در ۱۸۵۹ امپراطور
 در سولفرزیر لبار دیرا بفرانس ما و اکه اشت فرانسه تا آنرا به من
 دادند و این سلب بر حسب میل امانی لبار دمی بود که گفتند میخواهیم
 ما بر پیه من متصل کردو ایتالیاینها می مرکز می در تکیان و در پارام
 فوین و در زمان راضی بقایست قوانین امانی آن ملا و گردیدند
 لاجرم در ۱۸۶۰ اگوش نمود که ایشان نیز به مملکت پیه من ملحق شد
 و بعد از آن کنفر و وطن پرست ایتالیایی بسیار عوامه کاری بالذی
 نام با بر ارتقا و او طلب ایتالیایی در سبیل ارتقشی فرود آمدند و آن
 سبیل را بر پادشاه نابل در ۱۸۶۰ شروع نمودند و بهمان زمان امانی
 پیه من داخل مملکت کلیبا گردید و آنها را از پاپ گرفتند و نزدیک
 بدان رسید که شهر رم را بهم بگیرند ولی دولت فرانسه بخواستت
 پاپ برقرار ماند و در رم امانی و ریاست داشته باشد
 و از این جهت یکده سه قشون مختصری از فرانسه بجات پاپ برآمده
 و مدت ده سال در آنجا اقامت نمودند امانی پیه من در مملکت پاپ

داخل شدند و ساکنین آنجا آنها را بخوبی پذیرفتند و پادشاه ناپل
در کایت مجبوراً محصور ماند و او را مجبور کردند که از مملکت خود دست بردارد
در آنوقت پادشاه پیه من یعنی ویکتور امانویل پادشاهی تمام ایتالیا
شناخته شد و در سال ۱۸۶۱ رسماً پادشاه ایتالیا گردید.

پس جانی که باقی ماند مملکت دینیز بود که اطریشی نگاه داشته بود و
مملکت روم که از برای پاپ باقی مانده بود و در سال ۱۸۶۱ بنام یک اطریشی
پاروس در جنگ بودند ایتالیا نیما که با روسی اتفاق کرده
بودند داخل وینیش شدند و در کوس ترا مغلوب گردید ولی اطریشی
از پروسیا شکست خورد و ایتالیا وینیش را مالک شد در سال ۱۸۶۲
که آلمانها فرانسه را متحرک کردند سرانجام آن سرانومی که در روم رفته
بودند بر حسب اخبار دولت فرانسه بازگشتند و ایتالیا نیما داخل
آن شهر عظیم گردیدند پاپ در همانجا باقی ماند ولی پادشاه ایتالیا
آن شهر را مقرر سلطنت خود قرار داده تا امروز شهر رم پایتخت ایتالیا
خلاصه مدت یازده سال طول کشید تا ممالک منقسمه ایتالیا مجتمع گردید
دولتی واحد یکدیگر متصل شدند ولی با این حال بسیاری از ایتالیا

رضایت ندارند و تمام اشخاصی که با زبان ایتالیایی حرف میزنند
 و در ممالک مختلفه مسکنی دارند از وضع حال خود شاکلی هستند و در
 میخواستند به مملکت خودشان ملحق شوند جمعی از امانی ایتالیاییان انگلیس
 مالداران ادعا میکنند و افسوسه نیست و کورس را و اراضیش تزل
 و بند بزرگ تربیت این مطلب قابل ملاحظه است که سه وقت بزرگ
 یعنی یونان و ترکیه و ایتالی بجاایت فرانسه با آزادی خودشان را
 بدست آوردند و مملکت فرانسه هستند زراعتی نیست که اصول
 کلیه بواقع جسمی گذاشته شده باشد بلکه جلال و عظمت خود را در
 این میداند که اصول مذکور عموماً مجری و معمول کرد

سؤالات

مملکت ایتالی بچه قسمتها منقسم شده بود - امانی لباردی و وزیر چه میخواستند
 که ام مملکت ترقیب حکومتش از روی صحبت بود و وزیر اول پیرمن چه میخواست
 امپراطور اطریش چه کرد - کاری بالدی و وطن خواه ایتالیایی با منظر
 و او طلب چه کردند - امانی پیرمن چه کردند فسرانها چه آقا امی در با
 رم نمودند - امانی پیرمن چه کردند - و پادشاه نامل چه شد - که وی

پادشاه ایتالیا کریو - در هنگام جنگ اطریس با پرودس ایتالیا نیام
 کردند - در زمانیکه آلمان فساد را تسخیر کرده بود در دم به اتفاق آنها
 امانی ایتالیا از وضع خودشان ضایع است و از میان جمعی از ایتالیا نیامها که امان
 آفرانه از اجرای اصول مشتاکونه رضایت داده اند
 ۱۸۸۸ - اتحاد آلمان - در سال ۱۸۱۵ هنوز آلمان بسی در
 حاکمیت منقسم بود که دولت متحارب در مانیک از آنها تشکیل شد بسیار
 از آلمانها آرزو میکردند که تمام آلمان یک ملت شوند ولی پرن
 زطریش که در وقت اصلی متعهد بر سر این مطلب با یکدیگر نزاع
 داشتند که مابقی ممالک آلمان بکدام یکت واکذار شود زیرا
 یک آلمانها مابین این دو دولت تقسیم شده بودند در سال ۱۸۴۸ آزادی
 طلبان آلمان با آزادی خودشان رسیدند به ایشان آرزو داشتند
 که در تمام آلمان وکلا تعیین شده در یک مجمع جمع شوند و این مجمع
 در فراغت صورت منصفه گردید و کلامی این مجمع مدعی این بود که باید
 تمام آلمان یک مملکت باشد و قانونی از برای مملکت آلمان وضع
 نمود ولی سلاطین آلمان این قانون را قبول نکردند زیرا
 که میخواهند حکومت ملت با خودش باشد لا جرم آلمان بحال

تقسیم باقی ماند بهشتین و سدویک در تصرف پادشاه و انمارک بود
و در خرد عظیم این دو ولایت آلمانها ساکن بودند و جز اول متحاب
در مابینک محبوب بودند پادشاه و انمارک میخواست این دو ولایت
بکلی به انمارک ملحق سازد و ساکنین آنها در این باب مدعی شدند و
باین امر رضامند نبود چون پادشاه فریبور برود و اطریش و پروس
و سایر ممالک آلمان قسوم بزرگی فرستاده و انمارکیها را از این
دو ولایت بریدن کرد مطابق ۱۸۶۴ اولی بجای نیکه آنها بر
حسب عهده که داده بود آزاد گذارند پروس و اطریش آنها
با این خودشان تقسیم نموده ملک خود قرار داد
در ۱۸۶۶ پروس و اطریش باید بکیز نزار نمودند و سایر آلمانها
تماماً حمایت از اطریش نمودند و پروس نیز با اعیان اتفاق نمود
سربازان پروسی تفکک سوزنی که تازه اختراع کرده بودند داشتند
و بی سرباز از تفککهای قدیم با آنها تیر میآید آخستند و مشتعل
هم از اطریش با بهر بود و از این دو مملکت بهم را فر گرفته در جنگ
بزرگ ساد واقع نموده فیروزی یافتند مطابق تقسیم ژولیه ۱۸۷۱

اعرش دیگر قشونی نداشت که پرسبهار امروفت ساز و دلا حرم محمد
 نامه پراکت بر امضا کرد که بحسب آن نامه از عدد اول تمام
 آلمان خارج میشد یعنی در امور آلمان هیچ وجه حق دخالت نداشت
 باشد و اختیار را بقلی پرسوس واگذار نماید پرسوس نیز این
 متمم شده مکتب را در آبادالی نشین با سو و جیس و شهر آزاد
 فرانکفور با عدم رضایت آلی ضمیر خودشان کرد

سؤالات

در سال ۱۸۱۵ آلمان بچال بود روس و اعرش بر سر نزاع داشتند
 آلمانیا چه آرزو داشتند و کجا بآرزوی خود در بر بند - مجمع فرانکفورت چه
 کرد و سلاطین آلمان چه کردند - پادشاه دانمارک چه میخواست -
 سردار اتریش و سایر آلمان چه کردند در نزاع پرسوس و اعرش آلمانها
 طاعت از کجا میباید نمودند - باعث فتح قشون پرسوس چه بود - اعرش
 در زندگت پرسوس چه کار مجبور کرد - بعد از آن پرسوسها چه کرد
 : ۱۸۱۵ - امپراتور نشین آلمان - سایر ممالک شمالی
 آلمان ضمیر شد علی وودشان درون تمام شمال را تشکیل داد
 که در اجعت پادشاه پرسوس بودند و ممالک جنوبی نیز در اول تمام

جنوبی را تشکیل دادند اگرچہ این دولت متحابہ شمالی ہم آزادی داشتند ولی
 دولت متحابہ جنوبی آزاد نبود خرابی که در موقع جنگ باید قشون
 خودشان را بخدمت پادشاه پروس بکارند و بعد ایشان
 و کلای خود را برایشان که جمع عمومی در برکن است نفرستند
 در ۱۸۷۰ دولت فرانسه پروس اعلان جنگ نموده تمام آلمانها
 متقارضه شدند قیام کرد
 در مدت محاصره پاریس گلیبریم پادشاه پروس که در عمارت



جنگ ساؤواکه در ششصد پروسا هم برقرار بود

در سالی منزل کرد بود ساپرشا پسر اداکان آلمان واجمع نموده
 و در سیدیم ژانویه ۱۸۷۱ نام امپراطوری کل آلمان بر خود نهاد و

تمام ایالت آلمان که آلمانیها در آنها طالبان بودند توسط پروس
 انجام یافت ولی پروس اینکار را محض جلب نفع خود باز و بر
 داشت آلمانیها اگر چه یکی در یک وقت متحد گردیدند ولی با
 این آلمانیها آزادی ندارند زیرا که از اطاعت پادشاه پروس
 مجبور میباشند و چون با وقت ملاحظه شود اتحادی که وطن پرستان
 آلمان میخواهند وقوع نیافتد در مملکت اطیش زیاده آرد و بطور
 آلمانی است در سویس و میون و همه اینها از آلمان خارج
 ولی در عرض آن پروس سه میون لهستانی را در مملکت خود داخل
 کرده و یکصد و چهل هزار دانا و دانا را که دو یک میون و
 هزار نفر فرانسوی را در اس گرن که بهیچکدام مایل نیستند
 نیستند

سوالات

حاکم شمالی آلمان و حاکم جنوبی آن چه کردند بعد از اعلان جنگ
 فرانسه و دل منهدم جنوبی آلمان چه کردند - گیلیم پادشاه پروس
 ۲. اتانسی محاصره پاریس چه کرد و مقصود پروس از اتحاد تمام آلمان چه بود

آیا آلمانها حقیقتاً آزاد هستند - چه متحد آلمانها در خارج و در

۱۹۰- آزر اس لرین - در معاهده فرانکفورت که در ۱۸۱۳

و وقوع یافت آلمان فرانسه را مجبور کرد که آزر اس لرین را با آلمان
و اگذارد و آنها را یکی از ایالات آلمان قرار داد بدون اینکه
رضایت اهالی آنجا را منظور دارند یا مثل سایر دولتها حق حکم
تعی بایشان بدهند بلکه همواره حکام آنها از جانب پروس تعیین
و قشون پروس در آن شهر اقامت دارند آزر اسیهها و لرینها
دو ایالت از این در و ظلم تظلم مینمایند و اغلب جوانان ایشان
در قشون فرانسه اجیر شده اند و بسیاری جلای وطن کردند محض
اینکه احکام آلمان را اطاعت ننمایند و کلامی بایشان که برایشان
بر لرین نیز مستند است بابت اخصال آلمان در میکنند

سؤالات

در معاهده فرانکفورت آلمان فرانسه را چه کار مجبور ساخت تا معاهده
آزر اس لرینها بپذیرد است و کلامی آنها در این باب که مطالبه چه
مینمایند -

۱۹۱- مملکت بوگرمی - امپراطور اطریش سلطنت بود

تبرداشت همواره اعرشها را بحکومت آنها میسرستاد اولی
بوگرمی چندین دفعه شورش کرد و اطریشی آنها را میزد و

رؤسای ایشان اسیر میبردند شورش اخیر ایشان در ۱۸۴۹

بعد رمی سخت بود که امپراطور اطریش مجبور گردید از دوست خود

امپراطور روس قوتی طلب نمود که رعایای خود را مطیع سازد

ولی در ۱۸۶۱ در موقی که اطریشی با تترل نمود بوگرمی چون خنک

نزاع آزاد شدند و امپراطور اطریش بعد از آنکه مغلوب فرانسه گرد

مشروطه بوگرمی داد

و در ۱۸۶۷ که اطریش مغلوب پروسها گردید راضی شد که مملکت خود را

به دو جزو اطریش و بوگرمی تقسیم نماید و بوگرمی با مجلس دولتی حاصل

نوده دولتان حلیده شد و از اطاعت اطریش خارج شد

سوالیات

اطریش بوگرمی چگونه رفتار میکرد و بوگرمی با چه مسیخره شورش

خودشان بر قسم بود - در بد وقت سوگزی آزاد کردید با لایحه ایستاد
دین از چه کار مجبور شد

۱۹۱- پلنی (و ر شو) - امالی پلنی کمر روی خوش

بخشی را دیده بودند در سال ۱۸۰۲ تا پلنی اول آنها را آزاد کرده و دانی

نشین و ارسوی را تشکیل داده بود ولی در سال ۱۸۱۴ او مهاو پد

و اطریشی با آنها را تصرف نموده باز در نگاه داشتند و ایشان

خوبین دفعه خواستند خودشان را آزاد کنند ولی قوتشان

قدر کفایت نبود

شیر و مغل و مومنین طوائف آنها پلنی با می رود می میباید در ۱۸۳۰



مداومت کردند و چون تشون ایشان کم بود در ۱۸۳۰ در شوش و سوس کرد

در شهر و زار شوش می نمود - در یک سال در ۱۸۳۰